

**بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**

دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

**موضوع:**

**تعهد دولت‌ها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها**

**استاد راهنما:**

**جناب آقای دکتر جمشید ممتاز**

**اساتید مشاور:**

**جناب آقای دکتر محمد رضا ضیایی بیگدلی**      **جناب آقای دکتر سید قاسم زمانی**

**دانشجو:**

**امیر ساعد وکیل**

**رساله برای اخذ درجه دکتری در رشته حقوق بین‌الملل عمومی**

**۱۳۸۸**

با قدردانی از دانشمند ارجمند **جناب آقای دکتر جمشید ممتاز**  
که وجود روشنی بخش او بر سراسر عمر من خواهد تابید.

با تشکر از اساتید گرامی  
**جناب آقای دکتر محمد رضا ضیایی بیگدلی و جناب آقای دکتر سید قاسم زمانی**  
که هیچگاه از دریای بی کران الطاف خود نسبت به من دریغ نداشتند.

تقدیم به

**پدرم به پاس فداکاری مثال زدنی او و**

**مادرم به هرم مهر او**

که به دلگرمی آنها قلم در دست گرفتم.

## فهرست اختصاری مطالب

پیشگفتار.....	۱
از تعهد به رعایت حقوق بنیادین بشر تا تعهد به ترغیب و تضمین رعایت آن توسط دیگر دولت‌ها.....	۱۴
۱- حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه معاصر.....	۱۴
۲- بنیان‌های نظری تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها.....	۲۸
۳- منابع تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها.....	۳۸
۴- ماهیت تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها.....	۶۴
فصل اول: روش‌های انفرادی اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر.....	۷۵
گفتار اول: اقدامات متقابل غیرقهری.....	۷۶
گفتار دوم: کمک‌های انسان‌دوستانه.....	۱۱۰
گفتار سوم: صلاحیت جهانی.....	۱۲۵
گفتار چهارم: اقدام به نیابت از عموم.....	۱۷۵
فصل دوم: روش‌های جمعی: اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر.....	۱۹۱
گفتار اول: عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی.....	۱۹۱
گفتار دوم: نظارت‌های عمومی.....	۲۰۳
گفتار سوم: تحریم‌های تمرکز یافته.....	۲۳۵
گفتار چهارم: همکاری.....	۲۴۸
گفتار پنجم: سیاست پیکار با بی‌کیفری.....	۲۵۶
گفتار ششم: حقیقت‌یابی.....	۲۸۶
نتیجه‌گیری:.....	۲۹۷
فهرست موضوعی منابع.....	۳۲۶
چکیده فارسی.....	۳۶۹
چکیده انگلیسی.....	۳۷۰

## فهرست تفصیلی مطالب

پیشگفتار .....	۱
از تعهد به رعایت حقوق بنیادین بشر تا تعهد به ترغیب و تضمین رعایت آن توسط دیگر دولت‌ها .....	۱۴
۱- حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه معاصر .....	۱۴
۱-۱- خصوصیات .....	۱۴
۱-۲- قلمرو اجرا .....	۱۷
۱-۳- جایگاه حقوق بین‌الملل بشر .....	۲۲
۱-۴- جایگاه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه .....	۲۶
۲- بنیان‌های نظری تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها .....	۲۸
۲-۱- بایسته‌های جامعه بین‌المللی .....	۲۸
۲-۲- رضایت .....	۳۱
۲-۳- صلح و امنیت بین‌المللی .....	۳۲
۲-۴- مسئولیت حمایت .....	۳۵
۳- منابع تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها .....	۳۸
۳-۱- معاهدات .....	۳۹
۳-۱-۱- تاریخچه تدوین .....	۳۹
۳-۱-۲- تفسیر .....	۴۴
۳-۱-۳- سایر ترتیبات معاهده‌ای .....	۴۸
۳-۲- عرف .....	۵۰
۳-۲-۱- رویه دولت‌ها .....	۵۰
۳-۲-۲- رویه سازمان‌های بین‌المللی .....	۵۲
۳-۲-۲-۱- سازمان ملل متحد .....	۵۳
۳-۲-۲-۲- سایر سازمان‌های بین‌المللی .....	۵۵
۳-۲-۳- رویه کنفرانس‌های بین‌المللی .....	۵۸
۳-۳- رویه قضایی .....	۶۰
۳-۴- دکترین .....	۶۳
۴- ماهیت تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دیگر دولت‌ها .....	۶۴
۴-۱- تعهدات موجد روابط حقوقی همگانی .....	۶۵
۴-۲- تعهدات منفعل یا سلبی و تعهدات فعال یا ایجابی .....	۶۸
۴-۳- تعهدات به وسیله و تعهدات به نتیجه .....	۷۰

۷۱	۴-۴ - تعهدات ناشی از هنجارهای لازم‌الرعایه بین‌المللی
۷۵	فصل اول: روش‌های انفرادی اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۷۶	گفتار اول: اقدامات متقابل غیرقهری
۷۶	مبحث اول: تاریخچه اقدامات متقابل غیرقهری
۷۸	مبحث دوم - مفهوم اقدامات متقابل غیرقهری
۸۰	مبحث سوم: حق استناد به مسئولیت دولت‌ها
۸۶	بند اول: دولت‌های زیان دیده مستقیم
۸۷	بند دوم: دولت‌های زیان دیده غیرمستقیم
	بند سوم: ارزیابی رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل و انستیتوی حقوق بین‌الملل در حق استناد به
۸۹	مسئولیت دولت‌ها
۹۲	مبحث چهارم - وضعیت حقوقی اقدامات تلافی جویانه
۹۲	بند اول - تاریخچه اقدامات تلافی جویانه
۹۴	بند دوم - ماهیت حقوقی اقدامات تلافی جویانه
۹۵	بند سوم - قانونی بودن یا نبودن اقدامات تلافی جویانه
۹۷	مبحث پنجم - وضعیت حقوقی تحریم‌های یک جانبه
۹۷	بند اول: تاریخچه تحریم‌های یک جانبه
۹۷	بند دوم: مفهوم تحریم‌های یک جانبه
۹۸	بند سوم: رویه دولت‌ها در اعمال تحریم‌های یک جانبه
۱۰۶	بند چهارم: قانونی بودن یا نبودن تحریم‌های یک جانبه
۱۱۰	گفتار دوم: کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۰	مبحث اول: تاریخچه کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۱	مبحث دوم: مفهوم کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۲	مبحث سوم: اصول حاکم بر کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۴	مبحث چهارم: مبانی کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۵	بند اول: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل بشردوستانه
۱۱۶	بند دوم: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل بشر
۱۱۷	بند سوم: جایگاه کمک‌های انسان دوستانه در حقوق بین‌الملل پناهندگان
۱۱۸	مبحث پنجم: وضعیت حقوقی ارایه کمک‌های انسان دوستانه
۱۱۹	بند اول: در زمان صلح
۱۱۹	بند دوم: در سرزمین‌های اشغالی

۱۲۰	بند سوم: در سرزمین های دول متخاصم
۱۲۱	مبحث ششم: رویه دولت ها و سازمان های بین المللی
۱۲۵	گفتار سوم: صلاحیت جهانی
۱۲۶	مبحث اول: مفهوم صلاحیت جهانی
۱۲۸	مبحث دوم: مبانی صلاحیت جهانی
۱۳۰	بند اول - صلاحیت جهانی مبتنی بر معاهدات بین المللی
۱۳۷	بند دوم - صلاحیت جهانی مبتنی بر قوانین ملی
۱۳۷	۱- کلیات
۱۳۸	۲- قوانین کشورها
۱۴۴	مبحث سوم: موانع اعمال صلاحیت جهانی
۱۴۶	مبحث چهارم: تعهد به استرداد یا محاکمه
۱۴۷	بند اول: مفهوم تعهد به استرداد یا محاکمه
۱۴۹	بند دوم: منابع تعهد به استرداد یا محاکمه
۱۵۰	بند سوم: ماهیت حقوقی تعهد به استرداد یا محاکمه
۱۵۰	۱- تعهد به استرداد یا محاکمه در نظام حقوقی بین المللی
۱۵۵	۲- تعهد به استرداد یا محاکمه در نظام حقوقی داخلی
۱۵۹	بند چهارم: شرایط اجرای تعهد به استرداد یا محاکمه
۱۶۲	مبحث پنجم: صلاحیت تکمیلی دیوان های بین المللی کیفری
۱۶۳	بند اول: مفهوم صلاحیت تکمیلی
۱۶۵	بند دوم: رویکرد دیوان های بین المللی نسبت به صلاحیت تکمیلی
۱۷۱	بند سوم: رویکرد قوانین ملی نسبت به صلاحیت تکمیلی
۱۷۵	بند چهارم: چالش های اجرای صلاحیت تکمیلی
۱۷۵	گفتار چهارم: اقدام به نیابت از عموم
۱۷۶	مبحث اول: مفهوم اقدام به نیابت از عموم
۱۷۷	مبحث دوم: مبانی اقدام به نیابت از عموم
۱۸۰	مبحث سوم: نفع حقوقی در اقدام به نیابت از عموم
۱۸۳	مبحث چهارم: رویه دیوان بین المللی دادگستری در اعمال حق اقدام به نیابت از عموم
۱۸۵	بند اول: مداخله ثالث
۱۸۷	بند دوم: درخواست صدور دستور موقت
۱۸۷	بند سوم: تقاضای نظریه مشورتی

۱۸۸	..... بند چهارم: دعوای متقابل
۱۹۱	..... فصل دوم: روش‌های جمعی اجرای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۱۹۱	..... گفتار اول: عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۱۹۱	..... مبحث اول: تاریخچه عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۱۹۲	..... مبحث دوم: مبانی عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۱۹۳	..... مبحث سوم: محتوای عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۱۹۷	..... مبحث چهارم: رویه دولت‌ها در عدم شناسایی وضعیت‌های غیر قانونی
۱۹۹	..... مبحث پنجم: اعتراض به حق شرط دولت‌ها
۲۰۳	..... گفتار دوم: نظارت‌های عمومی
۲۰۵	..... مبحث اول: بسیج افکار عمومی
۲۰۷	..... مبحث دوم: قدرت حامی
۲۰۷	..... بند اول: تاریخچه قدرت حامی
۲۰۹	..... بند دوم: وظایف قدرت حامی
۲۱۰	..... بند سوم: جایگاه معاصر قدرت حامی
۲۱۱	..... مبحث سوم: گزارش‌های ادواری
۲۱۱	..... بند اول: مبانی گزارش‌های ادواری
۲۱۳	..... بند دوم: اهداف گزارش‌های ادواری
۲۱۴	..... بند سوم: کارکرد نظام گزارش‌دهی
۲۱۷	..... مبحث چهارم: ساز و کارهای نظارتی حقوق بشر
۲۱۷	..... بند اول: رویه کمیته حقوق بشر
۲۱۹	..... بند دوم: رویه نظام امریکایی حقوق بشر
۲۲۱	..... بند سوم: رویه نظام افریقایی حقوق بشر
۲۲۲	..... بند چهارم: رویه نظام اروپایی حقوق بشر
۲۲۲	..... بند پنجم: نقدها و پاسخ‌ها نسبت به عملکرد ساز و کارهای نظارتی حقوق بشر
۲۲۴	..... مبحث پنجم: نظارت سازمان ملل متحد
۲۲۴	..... بند اول: نقش نظارتی ارکان سازمان ملل متحد
۲۲۴	..... ۱- شورای امنیت
۲۲۷	..... ۲- مجمع عمومی
۲۲۸	..... ۳- کمیسیون و شورای حقوق بشر
۲۲۹	..... ۴- دبیرکل



۲۲۹	۵- نیروهای پاسدار صلح
۲۳۴	بند دوم: شیوه‌های نظارت در سازمان ملل متحد
۲۳۵	گفتار سوم: تحریم‌های تمرکز یافته
۲۳۵	مبحث اول: تاریخچه تحریم‌های تمرکز یافته
۲۳۶	مبحث دوم: مبانی تحریم‌های تمرکز یافته
۲۳۸	مبحث سوم: رویه سازمانهای بین‌المللی در اعمال تحریم‌های تمرکز یافته
۲۳۸	بند اول: رویه سازمان ملل متحد
۲۳۹	۱- قبل از پایان دوران جنگ سرد
۲۳۹	۲- پس از پایان دوران جنگ سرد
۲۴۳	بند دوم: رویه اتحادیه اروپایی
۲۴۴	مبحث چهارم: قانونی بودن یا نبودن تحریم‌های تمرکز یافته
۲۴۸	گفتار چهارم: همکاری
۲۴۸	مبحث اول: منابع حقوقی همکاری
۲۴۹	مبحث دوم: ماهیت همکاری
۲۵۳	مبحث سوم: ضمانت اجرای همکاری
۲۵۶	گفتار پنجم: سیاست پیکار با بی‌کیفری
۲۵۶	مبحث اول: جرم‌انگاری در سطح بین‌المللی
۲۶۱	مبحث دوم: جرم‌انگاری در سطح ملی
۲۶۵	مبحث سوم: مقابله با بی‌کیفری در سطح بین‌المللی
۲۶۸	مبحث چهارم: مقایسه محاکم بین‌المللی و محاکم داخلی در مقابله با بی‌کیفری
۲۷۰	مبحث پنجم: موافقتنامه‌های موضوع ماده ۹۸ (۲) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری
۲۷۲	مبحث ششم: عدم استناد به قوانین عفو بی‌قید و شرط
۲۷۲	بند اول: رویکرد دولت‌ها در توسل به قوانین عفو
۲۷۳	بند دوم: فرسایش تدریجی صلاحیت دولتها
۲۷۷	بند سوم: غیر قانونی بودن اعطای عفو در آیین آرای قضائی
۲۸۰	مبحث هفتم: مصونیت دولتمردان
۲۸۰	بند اول: مبانی مصونیت دولتمردان
۲۸۳	بند دوم: عملکرد دولت‌ها در قبال رعایت مصونیت دولتمردان
۲۸۵	بند سوم: موضع دیوان بین‌المللی دادگستری در برابر اعمال مصونیت دولتمردان
۲۸۶	گفتار ششم: حقیقت یابی

۲۸۷	مبحث اول: مبانی حقیقت یابی
۲۸۸	مبحث دوم: وضعیت حقوقی کمیسیون‌های تحقیق
۲۸۹	بند اول: کمیسیون‌های تحقیق در حوزه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه
۲۹۳	بند دوم: کمیسیون‌های تحقیق در حوزه حقوق بین‌الملل بشر
۲۹۵	بند سوم: نقاط ضعف عملکرد کمیسیون‌های تحقیق
۲۹۷	نتیجه‌گیری:
۳۲۶	فهرست موضوعی منابع
۳۲۶	۱- کلیات حقوق بین‌الملل عمومی
۳۲۸	۲- اجرای حقوق بنیادین بشر
۳۳۹	۳- مبانی تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۳۴۰	۴- منابع تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۳۴۴	۵- ماهیت تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۳۴۹	۶- روش‌های انفرادی ایفای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۳۶۱	۷- روش‌های جمعی ایفای تعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر
۳۶۹	چکیده فارسی
۳۷۰	چکیده انگلیسی

## پیشگفتار

قرن هجدهم، شاهد ظهور نهضت دستورگرایی در جهت تهیه و تدوین قوانین اساسی نوشته و شکلی بود تا از این طریق در کنار قواعد عرفی، تضمین‌های قوی‌تری جهت تحدید و مهار قدرت سیاسی فراهم آمده و در پی دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی که موجب شد قدرت اقتصادی جوامع از طبقه اشراف و فئودال به طبقه بورژوازی گسیل یابد، صورت‌بندی جدیدی از روابط میان فرمانروایان و فرمانبران ترسیم شود. این روند در کنار عوامل سیاسی، اخلاقی و ایدئولوژیک ادامه یافت تا اینکه در نتیجه بروز مصائب دلخراش بشری در حین مخاصمات بویژه جنگ جهانی دوم، دغدغه موجودیت انسانی و نوع رفتار دولت‌ها با اتباع و سایر ساکنان قلمروی خود در عرصه بین‌المللی نقشی حائز اهمیت یافت.

بدین ترتیب، تعهد دولت‌ها مبنی بر احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر در نیمه دوم قرن بیستم موجب شد تا با تأسیس سازمان ملل متحد، حقوق بشر به پدیده‌ای بین‌المللی تبدیل شده و مضیقه‌ای جدی بر حوزه انحصاری صلاحیت داخلی دولت‌ها در قالب بند هفتم ماده ۲ منشور به بار آورد. سیر تکوین فرآیند انسانی شدن حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن حقوق بشر و حقوق بشردوستانه با تدوین قواعد بین‌المللی آغاز شد، از طریق حمایت دولت‌ها از رعایت این تعهدات ادامه پیدا کرد و بالاخره پای به مرحله جدیدی گذاشت که همان پیشگیری از نقض این قواعد بین‌المللی است که رد پای آن در تأکید بر پیوند حقوق انسانی و صلح و امنیت بین‌المللی، محاکمه ناقضین جدی این حقوق و درج مقوله حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه در زمره سرفصل‌های سیاست خارجی دولت‌ها قابل پیگیری می‌باشد.

دولت‌ها کنش‌گران اصلی صحنه روابط بین‌الملل هستند که رفتار آنها تا حد زیادی در عرض یکدیگر باقی مانده است و هنوز نمی‌توان قایل به وجود یک ساختار عمودی در نظام بین‌المللی بود. آشکار است که بدون مساعدت و حمایت مستمر نظام‌های حقوقی ملی، قواعد بین‌المللی کارآیی خود را از دست خواهند داد و به قولی حقوق داخلی باید عصای دست حقوق بین‌الملل باشد تا زمین‌گیر نشود. همچنین تا زمانی که ساختار افقی جامعه بین‌المللی از پیوندهای قوی سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی بین اعضا محروم باشد، ناگزیر هر دولتی به جهت‌گیری معطوف به منافع خود و ترجیح نفع شخصی بر نفع عمومی گام برخواهد داشت.

برخی بر این باورند که تکان خوردن بال‌های یک پروانه در نیویورک ممکن است باعث گردبادی در آسیا شود.<sup>۱</sup> به همین دلیل است که حقوق بین‌الملل مبتنی بر عمل متقابل، بتدریج در خود ارزش‌های جدیدی را نمایان می‌بیند که شایسته حمایت ویژه هستند و تعهداتی را بر دوش دولت‌ها فارغ از روابط معاهداتی آنها بار می‌کند.

1- Antonio Cassese, *International Law*, Oxford: Oxford University Press, 2002, p.7.

جامعه جهانی از خلال گسست‌های تاریخی خود در مسیر تحولی اساسی قرار گرفته است و به موازات و همزمان با این فروپاشی، وجدان هنوز نه چندان بیدار جهانیان به وسعت و اهمیت آنچه به همه بشریت تعلق دارد، رفته رفته پی می‌برد. وجود یک نظام حقوقی بین‌المللی جدید برای آینده ضرورتی مسلم است که همه در مورد آن توافق دارند. لذا، حاکمیت دولت در پایه‌ای‌ترین مفهوم خود با آثار ناشی از جهانی شدن و همکاری بین‌المللی باید مجدداً مورد تعریف قرار گیرد. دولت، امروزه خدمتگزار مردم خود محسوب می‌شود، نه اینکه مردم در خدمت آن باشند.<sup>۲</sup> مضافاً اینکه نباید از یاد ببریم ایده اصلی شناسایی اصل حاکمیت به این منظور بود که مفهومی حقوقی و عنصری ساختاری در نظام بین‌المللی پیش‌بینی گردد که بتواند بازیگران ذیصلاح و دارای قدرت عمل را بعنوان شرکای ثابت روابط بین‌الملل در اجرای حقوق داخلی و فرامرزی در خود جای دهد.

هنجارهای حقوق بین‌الملل بعنوان ملاکی برای ارزیابی رخدادهای گذشته بکار می‌آیند و به منظور پیشبرد سیاست‌های کنونی و آینده وضع می‌شوند. تعامل حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌المللی واضح است چرا که هنجارهای حقوق بین‌الملل خلق می‌شوند، به هستی خود ادامه می‌دهند و با توجه به اوضاع و احوال جامعه بین‌المللی چهره در نقاب خاک فرو می‌برند. اگرچه هنجارهای حقوق بین‌الملل ممکن است بر جریان وقایع جامعه بین‌المللی تأثیری چشمگیر داشته باشند، اما به نوبه خود از لحاظ ماهوی از وقایع اجتماعی متأثر می‌گردند. به بیان دیگر، هنجارها پدیده‌های اجتماعی موجود در سیاق فرایندهای اجتماعی یک تجمع انسانی هستند.<sup>۳</sup>

علیرغم وجود تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژیک، نژادی و غیره در بین مردم دنیا باورهای مشترکی وجود دارد که خواست زندگی مشترک را تقویت می‌کنند که وحدت کلی و عام مفاهیم اخلاقی، احساس عمومی عدالت، تمایل همگانی به صلح، ضرورت مبارزه با توسعه نیافتگی و غیره از آن جمله هستند. نمایش بیرونی این درک مشترک، پدیده‌ای اساساً اجتماعی به نام «وابستگی متقابل»<sup>۴</sup> است. در سطح بین‌المللی، این واژه، توصیف‌کننده این واقعیت است که دولت‌ها بطور متقابل برای پیشرفت ملل خود به یکدیگر وابسته هستند و این وابستگی متقابل، همکاری میان دولت‌ها را بمنظور صیانت از مشترکات جامعه بین‌المللی طلب می‌کند.<sup>۵</sup> از نظر مک دوگال و رایزمن «منافع مشترک»<sup>۶</sup> با «ارزش‌های غایی»<sup>۷</sup> پیوند می‌خورند که همگی در «کرامت انسانی»<sup>۸</sup> قابل جمع است. لذا او و پیروانش الگوهای در حال ظهور تعامل دولت‌ها با یکدیگر را در جهت تحقق آمال «اکثریت قاطع مردم»<sup>۹</sup> که با ارزش‌های کرامت انسانی منطبق است به تصویر می‌کشند.<sup>۱۱</sup>

2- Kofi Annan, *Two Concepts of Sovereignty*, The Economist, Sep. 18, 1999.

3- Frits Kalshoven, *Belligerent Reprisals*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2005, p. 15.

4- Interdependence

5- Karl Zemanek, *Interdependence*, in: Rudolf Bernhardt(ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Amsterdam: North-Holland Publishing Company, 1984, p. 275.

6- Common Interests

7- Goal Values

8- Human Dignity

9- M.S.Mc Dougal and W.M.Reisman, *International Law in Policy Oriented Perspective*, in: R.St.J. Macdonald and D.M.Johnston(eds), *The Structure and Process of International Law*, 1983, pp.3547-3458.

10- Overwhelming Majority of Peoples

11- K.V.Raman, *Toward A General Theory of International Customary Law*, in: W.M.Reisman and B.Weston (eds), *Toward World Order and Human Dignity*, Leiden:mavtinus Nijhoff publishers 1976, pp. 365-402.

این اندیشه که ارزش‌ها و اهداف مشترک، بنیان قواعد حقوقی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، از این جهت مورد انتقاد فراوان قرار گرفته است که در دنیای معاصر هر دولتی از عقاید و اهداف گوناگونی برخوردار است<sup>۱۲</sup> و زیربنای همزیستی در این اجتماع بین‌المللی مخدوش جلوه می‌کند چرا که اعتبار و اقتدار پایه‌های زیست مشترک بین‌المللی باید مستقل از هرگونه ملاحظه ناشی از سیاستها و اهداف ملی باشد اما مبنای قواعد نظم دهنده روابط میان دولت‌ها بر نیاز ذاتی و درونی انسانها در اجتماع استوار است تا مقتضیات حیات آنها برآورده شده و منافع بنیادی آنها مورد حمایت قرار گیرد. پس برای ارزیابی جوهر قواعد بین‌المللی، شایسته است انگیزه‌های ایجاد این قواعد، روش‌های وضع آنها و کارکردی که از این قواعد انتظار می‌رود مورد بررسی قرار گیرد.<sup>۱۳</sup>

عمده‌ترین معضل حقوق بین‌الملل تاکنون آن بوده که نظامی منحصرراً ارادی بشمار آمده است. مسلم است که چنین نظامی قادر به انجام هیچ کاری جز تأمین منافع دولتهایی خاص نیست.<sup>۱۴</sup> تزریق آرام، آرام منافع دولت‌ها منجر به بروز ابهاماتی در اسناد و معاهدات گوناگون شده که اکنون به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل شناخته می‌شوند و این امر ناشی از آن است که معمولاً این منابع حقوقی، نتیجه مجموعه‌ای از مذاکرات سیاسی است که هدف آنها حفاظت و صیانت از دولت و منافع آن می‌باشد و به همین دلیل برخی چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که حقوق بین‌الملل با محروم ماندن از مفهوم «پاسخگویی»<sup>۱۵</sup> دولت، پدیده‌ای ذاتاً مبهم است.<sup>۱۶</sup> تلاش برای هدفمند ساختن حقوق بین‌الملل نیز که باید جنبه‌های سیاسی آن را مفروض انگاشت، برای نظام حقوقی بین‌المللی مشکل‌آفرین شده است. چرا که حقوق بین‌الملل، پایه‌های خود را بر مفهوم اراده دولت‌ها بنا ساخته و این در شرایطی است که اراده دولت فاقد عینیت است.<sup>۱۷</sup>

اولین استثنایی که برای دو جانبه‌گرایی حاکم بر روابط بین‌المللی شکل گرفت و ساختار محض دولت - محور نظام بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داد، اعمال صلاحیت جهانی در مورد مرتکبین دزدی دریایی بود. اگرچه دولت‌ها در اعمال این حق به نمایندگی از سوی جامعه بین‌المللی عمل نمی‌کردند و قصدشان هم حمایت از ارزش‌های این جامعه نبود، بلکه صرفاً در راستای تضمین یک نفع مشترک و صیانت از آن اقدام می‌نمودند.<sup>۱۸</sup> شاهد این ادعا رویکردی است که دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی در قضیه رودخانه اودر اتخاذ نموده و مبنای "یک حق مشترک حقوقی"<sup>۱۹</sup> را وحدت منافع دانسته است.<sup>۲۰</sup> روند فوق در طول سالهای قرن نوزدهم ادامه یافت و در راستای شناسایی قواعدی که خارج از حوزه روابط دو جانبه دولت‌ها قرار می‌گرفت در سال ۱۸۱۵ نیز بردگی ممنوع اعلام شد.

حقوق بین‌الملل در صدد واقعیت بخشیدن به ارزشهای سیاسی، منافع و اولویت‌های مورد نظر بازیگران مختلف

12- T.Nardin, *Law, Morality and the Relations of States*, Oxford: Oxford University press, 1983, pp.269-271.

13- Antony Clark Arend, *Legal Rules and International Society*, New York: Oxford University Press, 1999, p.4.

۱۴- هدایت الله فلسفی - حقوق بین‌الملل: از اراده مطلق تا عقل و واقعیت و از عقل و واقعیت تا بشریت - سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی - تهران: گنج دانش - ش ۲ - ۱۳۸۵ - صص ۷۳-۱.

15- Accountability

16- A.Carty, *Critical International Law: Recent Trends in the Theory of International Law*, 2 EJIL (1991), pp. 66-96.

17- Leonard M.Hammer, *A Foucauldian Approach To International Law*, Burlington: Ashgate Publishing Company, 2007, pp. 7-28.

18- Antonio Casses, *International Law*, Oxford: Oxford University press, 2005, pp.3-21.

19- A Legal Common Right

20- PCIJ, Series A, No. 23,1930, p.27.

بین‌المللی است و همچنین خود را به عنوان ابزاری برای کنترل این ارزش‌های سیاسی، منافع و اولویت‌ها معرفی می‌کند.<sup>۲۱</sup> بنظر می‌رسد که حقوق بین‌الملل به صیانت از صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی در روابط میان دولت‌ها می‌پردازد اما از همان لحظه‌ای که تلاش می‌شود عباراتی چون صلح، امنیت و عدالت تعریف شوند، اختلافات نیز آشکار می‌گردد.<sup>۲۲</sup>

کامیابی هر برنامه و طرحی در سطح بین‌المللی، منوط به آن است که به ساختار افقی نظام بین‌المللی که خصیصه غالب آن را تشکیل می‌دهد، توجه داشته و از نقش دولت‌ها در پیشبرد زمینه‌های اجرای حقوق بین‌الملل غافل نمایم. فقدان یک رکن اجرایی مرکزی در نظام بین‌المللی هر چند منفی است، به همان میزان واجد پیامدهای مثبتی نیز می‌باشد. این وضعیت به کشورها و سازمان‌های بین‌المللی اجازه می‌دهد تا تفاسیر و رویه‌های خود را مطابق نیازهای خود توسعه دهند. بنابراین باید اذعان داشت که چارچوب روابط بین‌المللی در آینده هر چه به سمت ترفیع مقام فرد در عرصه روابط حقوقی بین‌المللی پیش برود، همچنان باید به مقوله حاکمیت به عنوان یکی از ارکان سازمان نظام حقوقی بین‌المللی نگرست. بنابراین اصولاً حاکمیت و حمایت از بشر با یکدیگر تعارضی ندارند و حاکمیت می‌تواند به ابزاری تبدیل گردد که اگر نا بجا مورد استفاده قرار گیرد در مسیر تحقق و اجرای حقوق انسانی، دست اندازهای متعددی ایجاد کند و اگر صحیح بکار گرفته شود، عاملی در جهت ارتقا و تضمین اجرای این حقوق تلقی شود.

تکوین تدریجی هویتی جمعی در صحنه روابط بین‌المللی تحت عنوان جامعه بین‌المللی که پیام آور احساس زیست مشترک توأم با منافع مشترک میان بازیگران این عرصه است، موجب شده تا مبنای سنتی تعهد در حقوق بین‌الملل و التزام یک دولت در قبال دولت دیگر و حتی جامعه بین‌المللی دولتها در کل که تکیه بر رضایت محض کشورها داشت، رنگ ببازد. اما فقدان پیش شرطهای اتحادهای دفاعی در ابعاد نظامی، سیاسی و حقوقی باعث گردید که نا کارآمدی این اندیشه نیز به اثبات برسد. در این شرایط بود که با تأسیس سازمان ملل متحد، نظریه صلح و امنیت بین‌المللی، پررنگ‌تر از قبل مطرح شد و بستری نوین در سطح روابط میان دولت‌ها با هدف تنسيق تعاملات دو جانبه و چند جانبه، بویژه میان تابعان اولیه و اصلی حقوق بین‌الملل شکل گرفت. از رهگذر رویه‌ای که نظام ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت به عنوان رکنی که مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار می‌باشد از خود بر جای گذاشتند، مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی توسعه چشمگیری در مقایسه با دیدگاه‌های مطرح‌شده در کنفرانس سان فرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ پیدا کرد. این توسعه مفهومی تا آنجا پیش رفت که ارتباط تنگاتنگی بین پایبندی به موازین حقوق بنیادین بشر و صلح و امنیت بین‌المللی تثبیت شد و شاید همین امر منجر گشت که تئوری جدیدی به نام امنیت انسانی به منصفه بروز برسد.

در پاسخ به این پرسش که آیا دکتورین امنیت انسانی که پایه استدلال نظریه مسئولیت حمایت را تشکیل می‌دهد از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های لازم برخوردار است تا بتواند در جایگاه یکی از ارکان نظام حقوقی بین‌المللی در خدمت

21- C.Tomuschat, *International Law: Ensuring the Survival of Mankind on the Eve of New Century*, 23 Recueil des Cours (1999), pp. 1-28.

22- Malcom D.Evans, *International Law*, Oxford: Oxford University press, 2006, pp.57-59.

ثبات روابط دولت ها و در عین حال، دفاع از ارزش ها و منافع مشترک اعضای جامعه بین‌المللی که در هدف غایی قواعد حقوقی یعنی فرد انسان خلاصه می شود، ایفای نقش کند نگارنده این رساله به این جمع بندی رسیده است که آرمان اندیشه امنیت انسانی، پرهیز از بدبینی های ناشی از بیم سلطه بر اساس سلسله مراتب قدرت در روابط بین‌المللی بوده که همواره نسبت به نظریات مدافع مداخلات بشردوستانه وجود داشته است. رمز موفقیت در تحقق این آرمان، گسترانیدن سایه همبستگی بین‌المللی بر سر روابط میان اعضای جامعه بین‌المللی خواهد بود و فقط در این صورت، اندیشه مسئولیت حمایت می تواند بین تقسیمات واحدهای سیاسی جامعه بین‌المللی یعنی حاکمیت دولت ها پل بزند.

با این وجود باید اذعان داشت که امنیت نیز همچون صلح و عدالت، مفهومی است که اساساً بحث برانگیز است و این سئوالات را با خود مطرح می سازد که هدف از امنیت چه کسانی یا چه چیزهایی هستند و چه کسی تأمین کننده امنیت است؟ در نگاه سنتی که امنیت در سیاق جنگ بین دولت ها تعریف می شد، در دفاع از ملت و در تعقیب امنیت ملی، بسیاری از دولتها شهروندان خود را به قربانی شدن در این راه فرا می خواندند و از این رو افراد در خدمت دولت بودند که بکشند و یا کشته شوند. در عوض، امنیت انسانی، افراد را در کانون ملاحظات خود جای می دهد. فرد، فایق است و حاکمیت یک ابزار جمعی برای حمایت از حیات انسان و ارتقای رفاه آدمی است.

دکترین امنیت انسانی از تعارضات مفهومی بنیادینی رنج می برد که این تناقضات موجب می شود قابلیت های آن برای اینکه به عنوان مبنای نوینی در جهت تضمین مشترکات جهانی مورد استناد واقع شود به نحو چشمگیری تنزل پیدا کند. یک پای امنیت انسانی، سنت های حقوق بشر است که دولت را به عنوان مانع و منبع تهدید امنیت فردی می داند<sup>۲۳</sup> و پای دیگر آن دستور کار توسعه است که دولت را عامل ضروری برای ارتقای امنیت انسانی تلقی می کند. البته نباید منکر آن شد که امنیت انسانی، مکمل امنیت دولت، تعالی بخش حقوق بشر و تقویت کننده توسعه انسانی است ولی در این دکترین، یک اتحاد جهانی بمنظور تحکیم و انسجام خط مشی نهادها برای پیوند دادن افراد و دولت ها لازم است و در حالی که قبول داریم امنیت میان دولت ها شرط ضروری امنیت مردم است، ابزارهای امنیت ملی برای پاسداری از امنیت مردم تکافو نمی کند. آنچه به این معضل دامن می زند پویایی مفهوم امنیت انسانی است که منجر به تنوع مصادیق آن می گردد و این نقطه قوت به نوبه خود به یک نقطه ضعف تبدیل می شود چون وضوح حدود و ثغور تعهدات دولت ها را مخدوش می سازد و ارزش حقوقی این مفهوم را رقیق می کند.

از منظر کسانی که تلاش دارند چارچوب امنیت انسانی را در زوایای مثلث صلح، توسعه و حقوق بشر بیابند، تبیین اینکه چگونه این مفاهیم می توانند در تعامل با یکدیگر مؤثر باشند بسیار مهم است و نباید از یاد برد که پایه امنیت انسانی، رعایت حقوق بشر است و در این صورت نمی توان به تدابیر واکنشی نقض حقوق بنیادین بشر بسنده کرد، بلکه باید در کنار توسعه هنجارهای بین‌المللی و ملی، فرایندها و نهادها به جنبه های پیشگیرانه در برابر نقض این حقوق نیز روی آورند. البته هنوز هم بر این باوریم که نظم بین‌المللی بر نظامی از دولت های صاحب حاکمیت استوار است و همین دولت ها مؤثرترین عامل برای سامان دادن به این روابط حقوقی هستند.

23- Bertrand Ramcharan, *Human Rights and Human Security*, The Hague: Kluwer Publications, 2002, p.20.

اگر خوش بین باشیم باید گفت که دکنترین امنیت انسانی با اینکه به مدد شورای امنیت سازمان ملل متحد، کلید ورود به یک مدینه فاضله با اولویت بزرگداشت ارزش های انسانی را در دستان خود گرفته است، اما معلوم نیست که این کلیددار در برابند منافع فردی اعضای خود و منافع عمومی جامعه بین‌المللی تا چه اندازه امانتدار شایسته ای باشد. جامعه حقوقی بین‌المللی معاصر با واقعیاتی روبروست که در پرتو آن سمت و سو پیدا خواهد کرد. یکی از این حقایق که حضور خود را در معادلات بین‌المللی تحمیل کرده است، ضرورت حاکمیت قانون در روابط حاکم بر اجتماع بین‌المللی سنتی است که به پشتوانه همزیستی واحدهای سازمان یافته در قد و قامت یک جامعه حقوقی بین‌المللی ظاهر شده است. پیامد منطقی این رویکرد، تولد مفهومی تحت عنوان تعهدات همگانی خواهد بود که مایه دوام و قوام مؤلفه های همزیستی بین اعضا می باشد و شاید یکی از بارزترین نمونه های آن صیانت از حقوق افراد در شرایط گوناگون روابط بین‌المللی، چه جنگ و چه صلح است. در پرتو همین واقعیت است که جامعه حقوقی بین‌المللی را به پدیده وابستگی متقابل متصف می سازیم که هر چند در گام های نخستین، این وابستگی از مجرای روابط صنعتی و تجاری ظاهر شد، اما اکنون به یکی از عوامل ثبات و بقای جامعه بین‌المللی در پاسداشت منافع مشترک و ارزش های اساسی آن از جمله کرامت انسانی مبدل شده و ادامه همین مسیر منجر به تکوین قواعد آمره بین‌المللی شده است که نظام بین‌المللی را از حالت غیر متمرکز خارج ساخته و می توان گفت با توجه به محتوا و عملکرد سازمان های بین‌المللی و جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل از نظر نهادی، نوعی رابطه عمودی در ساختار جامعه بین‌المللی شکل گرفته است.

با این همه، ارزش ها و اهداف مشترک، مبنایی جامع و مانع برای قواعد بین‌المللی نبودند و اختلافات کشورها در حوزه های مختلف توسعه و ایدئولوژی، مانع از آن می شد که بتوان صرفاً با تفاهم بر سر برخی قواعد اولیه به یک همزیستی خدشه ناپذیر و رعایت بی کم و کاست موازین و مقررات بین‌المللی دل بست. بدین ترتیب بود که قواعد اولیه به قواعدی ثانویه مجهز شدند تا تضمینی برای اجرای درست حقوق بین الملل باشند. بنابراین باید اعتراف کنیم که نقش جدید حقوق مسئولیت بین‌المللی، علاوه بر جبران خسارت به عنوان ابزاری بمنظور ترغیب و تضمین رعایت جنبه‌های عام‌الشمول حقوق بین‌الملل توسط سایر دولت‌ها خواهد بود.

نظم بین‌المللی دو لایه ای که از قواعد اولیه و قواعد ثانویه تشکیل شده بود صرفاً سنگ صیانت از ارزش های موجود را به سینه می‌زد و از لزوم خلق ارزش های جدید غافل ماند و این در حالی است که دیگر فرد از جایگاه حقیر گذشته در عرصه روابط بین‌المللی برخوردار نبود. اصرار بر رضایت کشورها در فرایند تکوین منبع تعهدات بین‌المللی، اعمال صلاحیت اجباری مراجع بین‌المللی حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی و بعضاً به بن بست کشیده شدن اجرای نظام مسئولیت بین‌المللی در مواردی که دولت محکوم علیه، یکی از قدرتهای دایمی شورای امنیت بحساب می آمد همچون اتفاقی که در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده در دیوان بین‌المللی دادگستری روی داد و اصولاً دلگرمی به رویکردهای پوزیتیویستی، ناکارآمدی نظام بین‌المللی دو لایه ای را بیش از پیش آشکار نمود.

پاسخ به این سؤال که حقوق بین‌الملل به چه کار می‌آید با توجه به اینکه هر یک از بازیگران بین‌المللی، هدف



خاص خود را از حقوق بین الملل دنبال می‌کنند، دشوار می‌شود. اهداف اجتماع بین‌المللی، امروز از خود این اجتماع نشأت می‌گیرند و ریشه در مفاهیم مذهبی، اخلاقی یا سیاسی خارج از آن ندارد. «برابری حاکمیتی»<sup>۲۴</sup> مبتنی بر این حقیقت است که چون «هدف طبیعی»<sup>۲۵</sup> وجود ندارد هر عضو اجتماع بین‌المللی برای تصمیم‌گیری در مورد اهداف مورد نظر خود آزاد است و تا این حد، همگی با هم برابر هستند. با اینحال نباید فراموش کرد که یکی از پیامدهای جنگ جهانی دوم این بود که انسانها «اعضای غایی»<sup>۲۶</sup> جامعه دولت‌ها قلمداد شدند و دولت‌ها در کنار سایر تابعان حقوق بین‌الملل ملزم شدند که از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین انسانی حمایت بعمل آورند.<sup>۲۷</sup> گفتنی است حتی حقوقدانانی چون اوپنهایم و وستلیک که از منکرین جایگاه فرد در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، معتقد بوده‌اند که انسانها تابعان غایی مقررات بین‌المللی به حساب می‌آیند.<sup>۲۸</sup> البته باید گفت که این اندیشه در حقوق بین‌الملل، جدید نیست و این موضوع، خصوصیت برجسته کار ویتوریا بوده است.<sup>۲۹</sup>

آنچه گفته شد، حکایت از به رسمیت شناختن حق دولت‌ها در نظارت و مداخله (حداقل به طرق مسالمت‌آمیز) در اجرای موازین بین‌المللی انسانی از سوی هر یک از اعضای جامعه دولت‌ها دارد که باید آن را زائیده جریان گذار از حقوق بین‌الملل حاکمیت‌مدار به حقوق بین‌الملل انسان محور انگاشت. اما تحولات پیش رو در حوزه معاهدات بین‌المللی (ماده یک مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو)، رویه قضایی بین‌المللی (شناسایی تعهد سایر دولت‌ها در اجرای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در یک دولت در قضیه دیوار حایل طی نظریه مشورتی دیوان به درخواست مجمع عمومی مورخ ۸ دسامبر ۲۰۰۳)، رویه عملی دولت‌ها (مداخلات بین‌المللی بشردوستانه) و اقدامات سازمان ملل متحد (منع بی‌کیفری جنایتکاران بین‌المللی با توسل به دیوان‌های بین‌المللی کیفری) نشان از آن دارد که حق دولت‌ها در ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر، جامه‌ای نو به تن کرده و تبدیل به یک تعهد شده است. به نظر می‌رسد، اثبات این موضوع مستلزم بررسی ماهیت عام‌الشمول برخی تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه که نفع همه اعضای جامعه بین‌المللی را در خود درگیر می‌سازد و آثار ناشی از این تعهدات که در زمینه‌هایی چون تقویت ساز و کارهای نظارتی بین‌المللی، مسئولیت حمایت و صلاحیت جهانی خودنمایی می‌کند، می‌باشد. از منظری دیگر می‌توان قائل بر آن شد که رساله حاضر در صدد تبیین ابعاد گوناگون و آثار ناشی از پیوند ماده یک مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ با ماده چهار و یک طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه مسئولیت دولتهاست که پس از تصدیق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی، آنها را متعهد به عدم شناسایی وضعیت ایجاد شده و همکاری در خاتمه نقض ارتكابی به وسیله شیوه‌های مشروع می‌سازد.

اثبات فرضیه‌های این رساله از این بابت اهمیت پیدا می‌کند که نظام حقوقی بین‌المللی از ضمانت اجرایی قوی‌تر

24- Sovereign Equality

25- Natural End

26- Ultimate Members

27- H.Lauterpacht, *International Law and Human Rights*, 31 BYIL(1950), p.69.

28- M.Manner, *The object Theory of the Individual in International Law*, 46 AJIL (1952), pp.428-449.

29- C.Cowles, *The Impact of International Law on the Individual in Proceedings of the American Society of International Law*, New York: St. Martin's Press, 1952, pp.71-85.

در صیانت از حقوق بنیادین انسانی برخوردار خواهد شد و حاکمیت‌ها درخواست خواهند یافت که برای حفظ خود راهی جز حمایت از اجرای حقوق بشر نخواهند داشت. پیرو این جریان، حقوق انسانی به زبان مشترک و فرهنگ عمومی جامعه بین‌المللی مبدل خواهد شد.

نگارنده در این رساله در تلاش است به دو سؤال اصلی پاسخ دهد:

۱- آیا می‌توان دولت‌ها را متعهد به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط دول دیگر شناخت؟

۲- تعهد دولت‌ها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دولت‌ها با چه روش‌هایی ایفا

می‌شوند؟

فرضیه‌های این رساله عبارتند از اینکه:

۱- حق ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر توسط سایر دول تبدیل به تعهد شده است.

۲- شناسایی تعهدات دولت‌ها به ترغیب و تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر علاوه بر اینکه مبنای مشروعی برای

اعمال اقدامات ناشی از صلاحیت جهانی، اقدامات متقابل غیرقهری و تحریم‌ها ایجاد می‌کند، زمینه‌ساز تحولاتی نیز در این خصوص شده است.

شاید در اینجا این انتظار مطرح باشد که در ابتدای کار تحقیقی انجام گرفته موضع نظری اتخاذ شده از سوی محقق که بدون تردید، به منزله مطالعه فلسفی مباحث مطروحه در این رساله نیست بلکه حکایت از رویکرد کلی حاکم بر یافته‌های این پژوهش دارد بصورت اجمالی مورد توجه قرار گیرد. اثبات فرضیه این رساله در کنار منابع حقوق بین‌الملل موضوعه در گرو استناد به مفاهیم حقوق طبیعی است و اصولاً رویکرد مکتب کانت نسبت به حقوق بین‌الملل که مبتنی بر پیوند تنگاتنگ تئوری‌ها با اخلاق و متافیزیک بوده و فلسفه حقوق بین‌الملل بر یک «جامعه اخلاقی»<sup>۳۰</sup> استوار شده است و در همین راستا متأخرین این رهیافت فکری مثل جان راولز و یورگن هابرماس تلاش کرده‌اند تا نهادهای سیاسی را به عنوان جایگزین مفهوم جامعه اخلاقی معرفی کنند، می‌تواند این شائبه را ایجاد کند که استدلال‌های کانت می‌تواند به عنوان موضع نظری اتخاذ شده در این رساله بکار آید اما این گمان درست نیست چون از نظر کانت، هیچ دولتی حق ندارد تعهدات بین‌المللی را بر دولت دیگر اعمال کند چرا که حقوق بین‌الملل، نظامی ناظر بر حقوق برابر تابعان انگاشته شده که بر وجدان دولت‌ها تحمیل می‌گردد.<sup>۳۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد باید خاطر نشان ساخت که در روابط بین‌الملل معاصر، جامعه بین‌المللی مفهومی است که به برکت دولت‌ها و قواعدی که از سوی دولتمردان وضع و اجرا می‌شود، شکل می‌گیرد<sup>۳۲</sup> لذا بنظر می‌رسد که در این پژوهش مناسب است ایده‌های رویکرد گروسوسی را که بر پایه تلفیق بین مکتب حقوق طبیعی و حقوق پوزیتیویستی در قالب رهیافت التقاطی ارایه شده و کلیه هنجارهای حقوق بین‌الملل را بر مبنای اصول منطقی توجیه می‌کند به عنوان موضع نظری این تحقیق مد نظر قرار دهیم.

300 Ethical Community

31- Immanuel Kant, per petual peace: A Philosophical Sketch, in: Hans Reiss (ed.) Kant's Political writings, Cambridge: Cambridge University press, 1970. p.77.

32- Hedley. Bull, The Importance of Grofius in the Stuby of International Relations, in: H.Bull (ed.), Hugo Grotius and International Relations, Oxford: Oxford University Press, 1982, p.88.

علی‌رغم اینکه در حوزه حقوق مسئولیت بین‌المللی و همچنین مباحث مربوط به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، کتب و مقالات زیادی به سایر زبان‌ها نگاشته شده، اما بررسی مبحث رعایت تعهدات حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه با تأکید بر تکلیف سایر دولت‌ها در زبان فارسی فاقد سابقه بوده و در آثار خارجی نیز بندرت به طور مشخص بدان پرداخته شده است. البته موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد اینجانب تحت عنوان «رعایت حقوق بشر، عاملی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» نیز در زمینه‌های کلی با موضوع رساله حاضر مرتبط می‌باشد.

در تشریح اهدافی که مد نظر پژوهشگر این رساله بوده است، می‌توان اجمالاً از محورهای ذیل یاد کرد:

۱- تبیین درکی درست از تحولات نظام مسئولیت بین‌المللی و قلمروی آن در قبال نقض حقوق بنیادین بشر.  
۲- ارائه راهبردی حقوقی با ابعاد نظری و عملی در زمینه رویکردهای مختلف بین‌المللی در برابر اشکال مختلف مداخلات بشردوستانه.

۳- استفاده نهادهای جمهوری اسلامی ایران به منظور اتخاذ مواضع حقوقی منسجم در رابطه با واکنش‌های دولت‌ها در مورد حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه در سطح سازمان ملل متحد و روابط بین‌الدولی.

در مقام ارائه تعریفی مختصر از مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح حاضر باید گفت:

۱- **تعهدات بین‌المللی دولت‌ها:** براساس نظر دیوان در قضیه جبران خسارات وارده مورخ ۱۹۴۹، احراز شخصیت حقوقی بین‌المللی منوط به صلاحیت برخوردار از حقوق و تکالیف بین‌المللی و صلاحیت استیفای آن است. لذا دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین تابع حقوق بین‌الملل از یکسری تعهدات بین‌المللی برخوردارند که بدون تردید نقض آنها موجب مسئولیت بین‌المللی آنها خواهد شد. منشاء تعهدات مزبور به ویژه از معاهدات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرفی قابل استخراج است ولی سایر منابع حقوق بین‌الملل نیز می‌توانند در این خصوص سهیم باشند.

۲- **دولت:** بنابر ماده یک کنوانسیون مونته‌ویدئو مورخ ۱۹۳۳ راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها، هر موجودیتی که دارای سرزمین معین، جمعیت دائمی، حکومت و حاکمیت یا اهلیت برقراری روابط بین‌المللی باشد به عنوان دولت در حقوق بین‌الملل قابل شناسایی است. البته شناسایی حکومت‌ها از پیوند تنگاتنگی با شناسایی دولت‌ها برخوردار می‌باشد که با تأمل بیشتر در می‌یابیم اخیراً مقوله شناسایی بویژه در خصوص حکومت‌ها، رابطه نزدیکی با تعهدات بشری پیدا کرده که تکوین عنصر مشروعیت دموکراتیک حکومت‌ها به عنوان یکی از معیارهای شناسایی از نمونه‌های بارز آن به حساب می‌آید.

۳- **ترغیب و تضمین رعایت:** این مفهوم معادل عبارت انگلیسی *Ensure Respect* است که متأسفانه در زبان فارسی، ترجمه مناسبی از آن وجود ندارد اما منظور، حصول اطمینان از رعایت است که دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی نسبت به یک دولت دیگر صورت می‌دهند و در حقیقت در اینجا دولت مورد نظر به شیوه‌های مندرج در حقوق بین‌الملل ترغیب به مبادرت به امری می‌شود. همانگونه که پس از این توضیح داده خواهد شد این تعهد یک تعهد به وسیله است و از همین رو هنوز بسیار زود است که بگوییم دولت‌ها متعهد به تضمین رعایت حقوق بنیادین بشر شده‌اند اما این روند در جریان است.

۴- **حقوق بنیادین بشر:** مجموعه قواعد و ساز و کارهای موجود در نظام حقوقی بین‌المللی که موضوع آن فرد و

غایت آن، حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی وی در هنگام صلح یا جنگ است را می‌توان حقوق بین‌الملل بشر نامید. گاهی ترجیح داده می‌شود که این مفهوم با مصادیق خود مثل، حق آزادی بیان، حق آموزش، حق صلح و حق عدم تهاجم به غیر نظامیان تعریف شود.

حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه عبارت از مجموعه قواعد حقوق بین‌الملل است که موجد حقوق و امتیازاتی در زمان صلح و جنگ برای انسانها در سطح جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. این نظام حقوقی، متضمن سلسله‌ای قواعد حمایتی از حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌های انسانی در سطح بین‌المللی است و هدف آن که پروفیسور مک دوگال آن را «حقوق بین‌الملل کرامت انسانی»<sup>۳۳</sup> نامیده است حمایت بین‌المللی عام یا خاص از حقوق بنیادین بشر در قلمرو جهانی و منطقه‌ای می‌باشد و امروزه این حقوق بعنوان میراث مشترک جهانی شناخته شده است.<sup>۳۴</sup> البته هنوز سیاست در ملاحظات معطوف به حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه راه داشته و نقش چشمگیری هم دارد و حتی گاهی باعث تزلزل در اجرای این قواعد شده است.

گفتنی است در جریان تدوین کنوانسیون حقوق معاهدات، قواعد حمایت از فرد صراحتاً قاعده‌آمره خوانده شد.<sup>۳۵</sup> در حالی که عده‌ای معتقدند قواعد حقوق بین‌الملل بشر همگی در زمره قواعد آمره هستند، برخی نیز بیان داشته‌اند که چون دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۷۰ طی قضیه بارسلونا تراکشن از واژه «اساسی»<sup>۳۶</sup> به جای عبارت «بنیادین»<sup>۳۷</sup> استفاده کرده است، پس این امر، مبین آن است که دیوان، هسته کوچکی از حقوق بشر را در نظر داشته و تنها آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل بشر که از کرامت انسانی، حیات، آزادی و برابری وی حمایت بعمل آورند در حیطه قواعد آمره قرار می‌گیرند.<sup>۳۸</sup>

با مطالعه در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به این نتیجه می‌رسیم که واژه‌های حقوق بشر، آزادی‌ها، حقوق بشر بنیادین، آزادی‌های بنیادی، حقوق و آزادی‌ها و از همه شایع‌تر، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بطور کلی به جای یکدیگر بکار می‌روند و این رویه حکایت از آن دارد که تفاوت حقوقی ماهوی یا قابل تشخیصی بین این واژه‌ها وجود ندارد و همگی مترادف یکدیگرند.<sup>۳۹</sup> چنان که عبارت حقوق اساسی بشر در متن اولیه در پیشنهاد ایالات متحده به کنفرانس دامبارتن اوکس در سال ۱۹۴۴ جای خود را به عبارت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین داد.<sup>۴۰</sup> کلسن در تفسیر این عبارت، قایل بر آن شده که منظور از آزادی‌ها همان حقوق بشر است.<sup>۴۱</sup>

البته برخی هم معتقدند که بین حقوق بشر بنیادین و سایر حقوق بشر تفاوت ماهوی وجود دارد و اشاره منشور ملل

33- International Human Dignity Law

۳۴- محمد رضا ضیایی بیگدلی - حقوق بین‌الملل بشر در آستانه قرن بیست و یکم - مجله پژوهش حقوق و سیاست - ش ۲ و ۳ - ۱۳۷۹ - صص ۱۷۵-۱۵۵.

35- YIL (1963), p.52.

36- Basic

37- Fundamental.

38- Alexander Orkhelashvili, *Peremptory Norms in International Law*, Op. 53-57.

39- Theodor Meron, *On A Hierarchy of international Human Rights*, 80 AJIL (1986), pp. 1-23.

40- L.Goodrich, E.Hambro and A. Simson, *Charter of the United Nations*, 1969, p. 373.

41- Hans Kelsen, *The Law of the United Nations*, 1966, p. 29.